دوفصلنامه علمی ـ تخصصی مطالعات تطبیقی کلام
سال یاز دهم/ شماره ۱۸ پاییز و زمستاان ۱۴۰۰

Tow quaterly scientific – specified
studies of theology Comparative
Year 11 No.18, Autumn & Winter 2021-22

پیوند و چگونگی کردار شایسته و نا شایست آدمی با خدا

□ خلیل الله طاهری *

چکیده

تردی نیست که بسیاری از آیات قرآن، اعلام کرده که خداوند در طول هر کار و کردار شایسته (اعمال حسنه) آدمی واقع می شود ولی در طول کردارهای ناشایست (اعمال سیّئه) او واقع نمی شود. التفات داریم که، سرنوشت و تقدیر آدمی از جانب خداوند اداره، مسَجّل و ارتیاب ناپز می شود، ولی این سخن بدین معنی است که: تقدیر خداوند، کردار شایسته و نا شایست آدمی را بگونه ای اطلاق و رها، در بر گرفته و شامل آن خواهد شد، یا صرفا مشمول کردار شایسته ی آدمی شده و کردار ناشایست او به هیچ عنوان به خداوند مربوط نمی شود؟ که پیامد و فرجام سخن فوق این خواهد بود: خالق کردار شایسته ی آدمی خداوند بوده و خالق کردار ناشایست آن، خود انسان است. این یعنی این که: (در برابر خداوند نیز آفریننده ای وجود دارد که مسأله توحید خداوند را زیر سوال برده و منجر به نوعی از انواعِ ثَنویت می شود(؟)) در حال که توحید خداوند از بدیهیات علوم عقلی و نقلی ما مسلمانان است. ما در توشتارِ پیش رو، سعی کرده ایم، در حد رمَقِ آگاهی و حوزه یِ فرا گیری علوم اسلامی خود، پس از ذکر کلید واژه ها و تبین هر یک از آن ها، مسأله طرح شده را بطور دقیق و مضبوط، تحلیل و حلاجی نمایم.

* فارغ التحصیل سطح چهار مجتمع عالی فقه، جامعة المصطفی ﷺ العالمیة

مقدمه

سرچسمه‌یِ مناقشه و جستار (پیوندِ کردار شایسته و نا شایست آدمی با خداوند) در جایی است که ما نفس آدمی را بعنوان یک واسطه، بین ذات باري تعالي و افعال او در نظر بگیریم. زیرا از یکسو، افعال آدمی به نفسش باز می گردد که او را صاحب اختیار مي نامند. از جانب دیگر ذات نخستین او، و به دنبال آن ذات ثانویه اش به خداوند بر مي گردد، که در این صورت، آدمی داراي نوعی جبر ذاتي بحساب می آید. روشن‌تر عرض کنم: در نگاه نخست و سطحی، آدمی صاحب اختیار است اما در نگاهي عمیق و اندرونی‌تر، او درگیر جبر ذاتي است. آدمی هنگامی خود مختار و صاحب اختیار محسوب می‌شود که ذات و وجودش مستقل از وجود خداوند تعریف شود. که فرجام این دیدگاه قائل شدن به شرک است. بعبارتی: اگر بگویم مرجع افعال آدمی جدایِ از خدا بوده، بگونه‌ای که بتوان گفت: او مستقل از هر چیزی غیر از خودش است و هیچ ربطی به خداوند ندارد، این گفته، منجر به شرک خواهد شد. اگر بگویم نه خیر، مرجع تمام افعال او خداوند بوده و این خداوند است که تمامِ امور او را در دست دارد، فرجامش اعتقادِ به جبر ذاتی برای انسانِ بماهو انسان است. نوشتار و جستار کنونی، به وا کاوی پیرامون همین مسئله اقدام نموده است.

واژه های گلیدی:

خدا، آدمی، شایسته، ناشایست، طول و اعمال.

در گامِ نخست، نکاتِ چندی را لازم و ضروی می دانم که در ذیل، به هر کدام پس از دیگری خواهم پرداخت:

الف) خدا: معنی و مفهومِ که کافه‌ی خلایق از خدای سبحان درک می کنند؛ و در زمان شنیدن لفظ خدا یا الفاظِ هم‌طراز و هم معنایِ او، در لسان‌ها وزبان‌های گوناگون؛ می فهمند، عبارت است از: کسی که تمام هستی را از کِتم عدم به عرصه‌ی وجود در آورده و در واقع، خدا را

به عنوان آفریدگار، معبود و انجام دهندهٔ کار آفرینش و توابع آن می شناسند. فلاسفه؛ با توجه به اینکه، این‌گونه مفاهیم، از مقام فعل الهی و بعضاً از افعال مخلوقین مانند پرستیدن، انتزاع می شود.(مصباح یزدی/ ۱۳۸۴ش/ .۷۴)؛ کوشیده اند مفهومی را به کار بگیرند که حکایت از ذات مُقدس الهی نماید. بدون اینکه احتیاجی به در نظر گرفتن افعال و مخلوقات وی داشته باشند و بدین ترتیب، مفهوم((واجب الوجود) را بر گزیده اند.(ابن سینا، / ۱۴۰۴ق/ ۳۷) یعنی کسی که هستی او ضروری و زوال ناپذیر است.

اما مفهوم فوق نیز قابلیت این را دارد که بر مصادیق مختلف صدق کند. بدین معنا که این مفهوم نیز یک مفهوم کلی بوده و ذاتاً قابلیت تسری و شمولیت بر مصادیق متعدد را دارا می باشد، از این رو عدهٔ دیگر به صفات و ویژگی های -که مختص ذات اوست- اشاره کرده اند تا خداوند متعال را کاملاً از ماسوایش ممتاز کند. اگر به ادیان توحیدی(یهودیت، مسیحیت و اسلام)، مراجعه کنیم علی رغم برجستگی تفاوت های که باهم دارند، به این نکته پی خواهیم برد که آن‌ها در این دیگاه اساسی در مورد خداوند شریکند که (خداوند موجودی غیر مادی، متعالی از جهان، قادر مطلق، عالم مطلق و خیر محض است.) از این تعریف بدست می آید که خداوند غنی بالذات و از هر جهت در بالاترین حد کمال است.

ب) ریشه‌یِ سؤال: ریشه‌ی سوال پیش رو در واقع بر می‌گردد به آیه‌ای شریفه(۷۹/ سوره نساء) که فرموده است: (ما أَصابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ ما أَصابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَ أَرْسَلْناكَ لِلنَّاسِ رَسُولاً وَ كَفى بِاللَّهِ شَهِيدا) آنچه از نیکیها به تو می‌رسد از ناحیه خدا است و آنچه از بدی به تو می‌رسد از ناحیه خود تو است. این آیه نیاز به تشریح و بیان بیشر دارد که در جایش بیان خواهد شد.

ج) معنای حسنه و سیئه: (شایته و نا شایست، یا همان خوب و بد) حسنه هر نعمت خوش آیند و شاد کننده است که به انسان مي رسد و سيّئه ضدّ آن است و شامل نعمت دنیا و آخرت هر دو است، (راغب/ ١٤١٢ق/ ٢٣٥. قرشی/ ۱۳۷۱ه/ ۱۳۵.) همانطور که قرآن در این زمینه می فرماید: وَ مِنهُم مَن يَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَ فِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ. (بقره/۲۰۱) برخی از آنان می گویند: پروردگارا بما در دنیا نعمتی نیکو بخش و در آخرت نعمتی نیك بخش و

ما را از عذاب آتش نگاه دار. حسنات جمع حسنه و سیئات جمع سَیِّئَة است. حسنات هر گونه نعمت ، رفاه و آسایشی را شامل می‌شود همانطور که سیئات هر گونه ناراحتی و شدت را فرا می‌گیرد: وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ . (اعراف/ ١٦٨)و آنان را در زمین به صورت گروه هایی پراکنده ساختیم برخی از آنان درست کارند و برخی از آنان جُز اینند و آنها را به خوشیها و ناخوشیها آزمودیم، باشد که ایشان بازگردند. اطاعت و بندگی خدای متعال نیز از حسنات است، از این رو در برخی دعاها از خداوند خواسته شده که آن را روزی ما بگرداند، چنانکه در دعای حضرت مهدی(عج) می خوانیم : «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَة وَ بُعَدالمَعصِيَةِ و صِدقَ النِّيَّة و..» (قمی/ بی تا/ ١١٦.) بار خدایا به ما توفیق طاعت و بندگی خویش، دوری از عصیان خودت و راستی در نیت را عنایت فرما!

خلاصه واژه های شایسته و نا شایست یا همان (خوب و بد) می توانند صفت برای هر چیز قرار گیرند، لذا محدود ساختن مفهوم این دو در دایره مُعَین، هیچگونه دلیل ندارد. بنابراین اعمال و رفتار انسان نیز متصف به این صفات می شوند،* همانگونه امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نیز در این مورد فرموده‌اند: حسنات در کتاب خدا بر دو گونه است: یکی صحت و سلامت و امنیت و وسعت روزی و دیگری کارهای انسان. به طوری که فرموده: «هر کس حسنه‌ای بیاورد، برای او ده مقابل آن داده می‌شود» و سیئات نیز چنین است گونه‌ای از آن ترس و بیماری و شدّت است و گونه‌ای دیگر کارهایی است که مردم به خاطر آنها مجازات می‌شوند. (حُوَیزی/ ١٤١٥ق/ ٥١٩.)

د) تبیین واژۀ طول: ارتباط پیدا کردن یک پدیده به دو عامل به چند صورت تحقق می‌منند: گاهی دو عامل در پیدایش یک پدیده در عرض هم ایفای نقش می کند. یعنی هر کدام نقش خاصی را بازی می کنند. به گونۀ که اگر حتی یکی از آن‌ها نباشد آن شئ مورد نظر وجود نخواهد گرفت که مجموع آنها را در اصطلاح «علت تامۀ*»آن پدیده می گویند. مثلاً تولد فرزند نیاز به پدر و مادر با هم دارد وهردو برای پدید آمدن آن در کنار هم لازم و ضروری است. نوع دیگر این است که دو عامل ایجاد کنندۀ پدیده نقش جایگزینی و علی البدل را دارد که جمع آنها در کنار هم

امکان پذیرنیست. مثلاً قفلی که دو تا کلید دارد، هریک به تنهایی و به جای هم می تواند آن را باز کند نه هردو به صورت همزمان. زیرا هر کدام به تنهایی علت تامهٔ باز کردن قفل است که از نظر عقلی دو علت تامه برای یک «معلول» امکان پذیر نیست.گاهی دو عامل در طول هم اند، یعنی پدیدهٔ معلول به هر دو عامل نسبت داده می شود، اما نه به صورت مجموعه که در کنار هم قراربگیرند و هر کدام یک بعدی از ابعاد پدیده را تأمین کنند و همچنین نه به صورت علی البدل که هریک به جای دیگری نبشیند. بلکه کار هریک در طول هم و در سطح خاصی قرار دارد، یعنی یکی در دیگری اثر می کند و دومی واسطه می شود تا اثر اولی را به شکل خاصی به معلول منتقل می کند.

بعبارت رساتر: ما می توانیم کارهای خوب یک مؤسسهٔ خیریه را هم به خود مؤسسه نسبت داد و هم به افرادش نسبت دهیم. از این لحاظ که با دستور و برنامهٔ مؤسسه این کار انجام گرفته، می توان گفت مؤسسه کارهای نیکو را انجام داده است و از حیث این که افراد مؤسسه مباشرتاً کارها را به سر رسانده، مثلاً به محرومین کمک کرده می توان آنها را عامل آن کارهای نیک دانست؛ توجه دارید که نسبت دادن این اعمال به مؤسسه و مأمورینش همزمان اشکالی ندارد زیرا در طول هم قرار دارند نه در عرض هم. اعمال انسان نیز از این قبیل است. یعنی همزمان می توان اعمال آدمی را هم به خدا نسبت داد و هم به انسان اما به شکل طولی نه به صورت عرضی و در کنار هم و همچنین به شکل علی البدل نیز در مورد خداوند نادرست است. چرا که ارادهٔ خداوند فوق همهٔ اراده ها است و در طول تأثیرات دیگر قرار دارد، اگر ارادهٔ او نباشد هیچ علتی نمی تواند بر چیزی اثر بگذارد. مقصود از این که گفته شده (خداوند درطول اعمال خوب انسان قرار دارد) ارتباط داشتن اعمال انسان به خداوند از نوع وابستگی طولی است که درعین حال با نسبت دادن آنها به انسان هیچ منافاتی ندارد. زیرا از آن حیث که خداوند توانایی و ارادهٔ کارها را به انسان داده می توان آنها را به خداوند نسبت داد، اما از این نظر که انسان مباشرت در آن کارها داشته و با اعضا و جوارح خویش آنها را مرتکب شده است می توان به او نسبت داد؛ در سطور بعدی در این مورد توضیح بیشتر داده خواهد شد.

تبیین مسئله:

آیهٔ مذکور که در مقدمه فرمود: «آنچه از نیکیها به تو می‌رسد از ناحیه خدا است و آنچه از بدی به تو می‌رسد از ناحیه خود تو است.» به تعبیر دیگر مفاد آیهٔ مورد نظر، قرار گرفتن خداوند در طول هر کار خوب انسان است. شاید هیچ کسی در این مسأله شک نداشته باشد که خداوند در کارهای خوب آدمی سهیم است. زیرا :

نخست این‌که خداوند همه چیز را به صورت شایسته و آراسته خلق کرده است: (الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ) (سجده/۷) همان کسی که هر چیزی را که آفریده است نیکو آفریده و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد. واژه‌ی(شئ) در بر گیرنده‌ی همه چیز بوده و کل اشیاء را شامل می شود. چرا که در مفردات راغب شئ را به معنای موجود گرفته است: (الشَّيْءُ عبارة عن الموجود) (راغب/ ١٤١٢ق/ ٤٧١) پس هرآنچه که بر آن موجود اطلاق می شود مخلوق خداوند است که در این صورت اعمال انسان را نیز شامل می شود. زیرا شئ و موجود بر آنها نیز صدق می کند. برهمین اساس است که قرآن در جای دیگر خداوند متعال را این گونه توصیف می کند: (ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) (مؤمنون/١٤) آنگاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم پس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانیدیم و آنگاه مضغه را استخوانهایی ساختیم بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم آنگاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.

با عنایت به این آیات شبهه ای باقی نمی ماند که خداوند در طول اعمال نیک ما قرار دارد. زیرا اعمال نیک آدمی هم یکی از آفرینش های نیکوی خداوند شمرده می شود. عنایت دارید که نسبت دادن اعمال نیک انسان به خداوند منجر به جبر و عدم اختیار انسان نمی شود، چرا که خداوند در طول کارهای ما قرار دارد، یعنی با اعطای توانایی، قدرت و اراده به انسان واز طریق هدایت تکوینی و تشریعی در کارهای شایستهٔ بندگانش دخالت دارد. از همین نقطه نظر آنها را به خداوند نسبت می دهیم و از سوی دیگر انسان با اراده و اختیار و توانایی های خویش کارها را

انجام می دهد؛ لذا نسبت دادن عملکرد هایش به خود او در عین انتساب آنها به خداوند هیچ محذوریتی ایجاد نمی شود. چرا که در بحث واژۀ «طول» اشاره شد که همزمان دو عامل به شکل طولی می تواند بر یک پدیدۀ تأثیر بگذارد.

دوما: خداوند مستجمیع جمیع کمالات، انهم به نحو اتم آن است. خدا کامل مطلق بوده و کم ترین نقض در آن راه ندارد. او رحمان، رحیم، حکیم، غفور،تواب، سریع الرضا، لطیف، عزیز،فیاض و... است، از این جهت، دائماً خواهان خیر و نیکی و سعادت بندگانش میباشد. به همین دلیل از طریق هدایت تکوینی و تشریعی بنده اش را در مسیر عملکرد های پسندیده و صواب رهنمون شده است. خداوند در قرآن رویکرد خویش نسبت به بندگانش را اینگونه بیان می می فرماید: «(يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ) (آل عمران/ ۳۰) روزی که هر کسی آنچه کار نیك به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده حاضر شده می یابد و آرزو می کند کاش میان او و آن [کارهای بد] فاصله ای دور بود و خداوند شما را از [کیفر] خود می ترساند و [در عین حال] خدا به بندگان [خود] مهربان است.

مهم تر ای‌که: لازمه‌ی صفت رحمانیت خدا، مهربانی با تمام آدم‌ها انسان ها است، زیرا فیض او مدام و زوال ناپذیر است : (یا دائم الفضل علی البریه) (مطهری/ ۱۳٦۸/ ۹۳) خدای که پیامبرش به رحمت للعالمین شهرت دارد، برای هدایت و نجات انسان ها از ضلالت و گمراهی همواره رنج می برد و هیچ گاه برای انسان ها حتی دشمنانش بدی را نمی خواست: لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيم. (توبه/ ۱۲۸) رسولی از خود شما به سوي تان آمد که رنج های شما بر او سخت است، و اصرار به هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است. وقتی پیامبر خدا که یک موجود محدود و ممکن است اینگونه مهربان، خیرخواه و دلسوز نسبت به انسان ها باشد، خداوند که جای خود دارد. چرا که او کمال مطلق، سرچشمۀ بی پایان رحمت و محبت است.

در نتیجه خداوند تبارک و تعالی، بیشتر از هر کس بنده اش را با فراهم کردن زمینۀ هدایت و ترقی در جهت افکار و اعمال شایسته و نیکو، همکاری و مساعدت خواهد کرد تا جامۀ

خوشبختی را بر تن نماید. در این مورد حدیث بسیار جالب از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرمود: (إِنَّ اَللَّهَ خَلَقَ اَلسَّعَادَةَ وَ اَلشَّقَاءَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقَهُ فَمَنْ خَلَقَهُ اَللَّهُ سَعِيداً لَمْ يُبْغِضْهُ أَبَداً وَ إِنْ عَمِلَ شَرّاً أَبْغَضَ عَمَلَهُ وَ لَمْ يُبْغِضْهُ وَ إِنْ كَانَ شَقِيّاً لَمْ يُحِبَّهُ أَبَداً وَ إِنْ عَمِلَ صَالِحاً أَحَبَّ عَمَلَهُ وَ أَبْغَضَهُ لِمَا يَصِيرُ إِلَيْهِ فَإِذَا أَحَبَّ اَللَّهُ شَيْئاً لَمْ يُبْغِضْهُ أَبَداً وَ إِذَا أَبْغَضَ شَيْئاً لَمْ يُحِبَّهُ أَبَداً) (شیخ صدوق/ بی‌تا/ ۳۹۹) بدرستی که خدای عز و جل نیك بختی و بدبختی را آفرید پیش از آنکه خلق خود را بیافریند پس هر که خدا او را نیك بخت دانست هرگز او را دشمن ندارد و اگر بدی را بعمل آورد عملش را دشمن دارد و او را دشمن ندارد و اگر چنان باشد که او را بدبخت دانسته باشد هرگز او را دوست نمی داشت... پس خدای که ارحمُ الرّاحمین است و فیض و بخشندگی از ذات اقدسش می جوشد، لازمهٔ ذاتی اش اینست که نسبت به بندگانش خیرخواه باشد و در طول کارهای شایسته و نیکوی آنها قرار گیرد. پس این انسان است که گاهی گرد و غبار غلیظ عصیان و طغیانش جلوی پرتو افشانی نور فضل و رحمت الهی را می گیرد، خورشید بر همه چیز یکسان می تابد، موجوداتی که سایه و تاریکی را بر نور ترجیح می دهد، خورشید چه تقصیری دارد.

سوم این‌که: از آنجایی که ساحت کبریایی خداوند سبحان از هر گونه محدودیت، کاستی، عیب و نقص که ویژهٔ عالم امکان است منزه و مبرا است، پس چه داعی دارد که انسان ها را در کار های بد و ناپسند- العیاذ بالله- مساعدت و همکاری کند. چرا که تشویق و ترغیب دیگران به عملکردهای بد و معاونت در امور نا هنجار در حقیقت نشأت گرفته از برخی امور ذیل است:

الف) ترس از جان و مال : گاهی انسان به خاطر ترس از کسی مجبور می شود با او در انجام معصیت تشریک مساعی نماید. مثل زیر دستان حاکمان جور که به دلیل مصونیت از جان و مال خویش از آنها اطاعت نموده و نسبت به دیگران ظلم و ستم روا می دارند.

ب) کسب منافع: بعضی موقع آدمی، دیگران را با خود در عمل دزدی و سرقت همراه می کنند تا از این طریق سودی بدست آورند.

ج) رفع موانع: بسیار اتفاق افتاده است که انسان، شخص خاصی را مانع پیشبرد اهداف خویش تلقی می کند، لذا کسی را اجیر می کند که با کشتن او یا تخریب شخصیت اجتماعی اش وی را از راه بردارد.

د) حسادت : انسان حسود تمام سعی و تلاش خویش را به کار می گیرد تا افرادی را که در معرض حسادت او قرار گرفته است با کمک دیگران و به شکل نامحسوس از بلندای موقعیت های مهم اجتماعی، سیاسی، اقتصادی ،فرهنگی و غیره اش ساقط کند.

این صفاتی است که در زمرهٔ صفات سلبی* خداوند قرار دارد، یعنی ذات پاک الهی از ویژگی ها فوق الذکر و از هر آنچه که شائبهٔ نقص، کاستی و احتیاج بدهد پیراسته و منزه است؛ زیرا او غنی بالذات است: (وَ رَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَة.) (انعام/ ۱۳۳) و پروردگار تو، هم بی‌نیاز است، و هم رحیم و مهربان. پس معنی ندارد که بندگانش را در جادهٔ پر خطر معصیت ، عصیان و گمراهی رهنمون شود.

علاوه براین وادار کردن دیگران را به کارهای نادرست خود نوعی ظلم و جفا در حق آنان است، چرا که در حقیقت این کار محروم کردن آنها از مسیر تقوا، پاکی و اخلاق محوری و شکوفایی استعدادها و توانایی های شان در راستای نایل آمدن به قلهٔ سعادت و خوشبختی خواهد بود که بدون شک این کار با حکمت، عدالت، رحیمیت و مهربانیت الهی تباین ذاتی دارد.از این رو قرآن در موارد متعدد پیراستگی ذات پاکش را از ستمگری یاد آور می شود و می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَ لكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُون.) خداوند به هیچ کس از مردم ستم نمی‌کند، ولی مردمند که به خویشتن ستم روا می‌دارند. (یونس/٤٤) در جای دیگر می فرماید: إ(نَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ مِثْقالَ ذَرَّةٍ وَ إِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضاعِفْها وَ يُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْراً عَظِيماً.) (نسائ/ ٤٠) خداوند (حتی) به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر کار نیکی باشد آن را مضاعف می‌نماید، و از نزد خود پاداش عظیمی (در برابر آن) می‌دهد.

با توجه به توضیحات یاد شده و با اندک دقت در این آیات، برای مان روشن شد که خداوند در طول کارهای شایسته و خوب انسان قرار دارد نه اعمال نا شایست و بد او. زیرا چگونه با عقل سازگاری دارد که خداوند از یک سو در طول کارهای نا شایست و ناپسند بندگانش قرار گیرد و آنها را به یک شکلی در این زمینه مساعدت کند و از سوی دیگر او را تهدید و انذار کند که اگر مرتکب گناه و معصیت شود عذاب سخت در انتظارش است. این عمل حتی از انسان عاقل پذیرفتی نیست و در پیشگاه خرد جمعی فاعل آن مورد ملامت و سرزنش قرار می گیرد. چرا که این عمل

از مصادیق ظلم است چه رسد به خداوند که حکیم علی الاطلاق است: (وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیم.) (لقمان/ ۹) و محال است از موجود حکیم کارهای لغو، بیهوده و تناقض آمیز صادر شود که حاصل آن جز ظلم به بندگان چیزی دیگر نباشد.

یاد آری یک نکته‌یِ مهم:

با توجه به مطالب فوق، بدا حاصل شد که انتساب اعمال شایسته‌ی آدمی به خدای متعال، مورد پسند بوده و انتساب اعمال ناشایست او به خدا، مورد پذیریش نبوده و فقط به خود انسان مربوط است. اما مشکلی که وجود دارد اینست که خداوند تبارک و تعالی فرموده: (اللَّهُ خَالِقُ کُلِّ شَیْءٍ وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ وَکِیلٌ) (زمر/ ٦٢) خدا آفریدگار هر چیزی است و اوست که بر هر چیز نگهبان است. این آیه تمام آنچه را که شئ برآن اطلاق می شود مخلوق خداوند می داند و(شئ)را لغت دانان همانطور که اشاره شد به معنای موجود گرفته اند که در این صورت هرآنچه که بر آن موجود اطلاق می شود مخلوق خداوند است که حتی اعمال بد و ناشایست ما را نیز شامل می شود؛ زیرا کارهای بد انسان نیز از مصادیق موجود می باشد، پس طبق آیه، اعمال بد انسان نیز مخلوق خداوند می باشد.

در جای دیگر قرآن به صراحت همهٔ اعمال انسان را به خداوند نسبت داده است، آنجا که می فرماید: (وَ إِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ یَقُولُوا هذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ یَقُولُوا هذِهِ مِنْ عِنْدِکَ قُلْ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّه، فَما لِهؤُلاءِ الْقَوْمِ لا یَکادُونَ یَفْقَهُونَ حَدِیثا.) (نسائ/ ۷۸)« و اگر خیری به آنها رسد می‌گویند که از جانب خدا بود و اگر شری به آنها رسد می‌گویند که از جانب تو بود. بگو: همه از جانب خداست؛ پس چرا این جمعیت حاضر نیستند حقایق را درك کنند.

این آیه چگونه با حکمت، عدالت، خیرخواهی و در یک کلام صفات کمالیهٔ و نا محدود خداوند سازگاری و همسانی دارد. چرا که آدمی در طول تارخ جنایات را مرتکب شده و می‌شود که آدمی از ذکر آنها عرق ریز می‌گردد. با این وجود چگونه ممکن است آنها را به خداوند نسبت داد.

برای حل این مسأله به نکات ذیل دقت نمائید:

۱- نسبت سیئات به خداوند ازلحاظ جنبهٔ مثبت آنها

اگر سیئات و بدیها را تجزیه و تحلیل کنیم دارای دو جنبه هستند یکی جنبه مثبت، دیگری جنبه منفی، و همین جنبه منفی آن است که قیافه سیئه به آن می‌دهد و به شکل (زیان نسبی) در می‌آورد؛ برای مثال انسانی که به وسیلهٔ سلاح گرم یا سرد، بی‌گناهی را به قتل می‌رساند مسلماً مرتکب سیئه‌ای شده است، اکنون عوامل به وجود آورندهٔ این کار بد را بررسی می‌کنیم:

در میان این عوامل قدرت انسان، فکر انسان، قدرت یك اسلحه سرد یا گرم، نشانه گیری صحیح، استفاده از فرصت مناسب، تاثیر و قدرت گلوله دیده می‌شود که تمام اینها جنبه‌های مثبت قضیه است، زیرا همهٔ آنها می‌توانند مفید و سودمند واقع شوند و اگر در مورد صحیح به کار گرفته شوند مشکلات بزرگی را حل می‌کنند، تنها جنبه منفی قضیه آن است که تمام این قدرتها و نیروها در غیر مورد صحیح بکار گرفته شده است مثلا به جای اینکه به وسیله آنها دفع خطر حیوان درنده و یا یك قاتل جانی و خطرناك شده باشد در مورد انسان بی‌گناهی به کار رفته است، همین جنبه منفی اخیر است که آن را به صورت (سیئة) در می‌آورد، و الا نه قدرت نشانه‌گیری انسان چیز بدی است و نه نیروی باروت و نفوذ گلوله، همهٔ اینها منابع قدرتند و فی نفسه خود قابل استفاده فراوان. (مکارم شیرازی/ ۱۳۸۰/ ۲۲-۲۳) چه زیبا فرموده حضرت ثامن الحجج(ع): قال الله: يَا اِبْنَ آدَمَ بِمَشِيئَتِي كُنْتَ أَنْتَ اَلَّذِي تَشَاءُ لِنَفْسِكَ مَا تَشَاءُ وَ بِقُوَّتِي أَدَّيْتَ فَرَائِضِي وَ بِنِعْمَتِي قَوِيتَ عَلَى مَعْصِيَتِي جَعَلْتُكَ سَمِيعاً بَصِيراً قَوِيّاً ما أَصابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اَللّهِ وَ ما أَصابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِك وَ ذَاكَ أَنِّي أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي وَ ذَاكَ أَنَّنِي لاَ أُسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُون (جعفری یعقوی/٤٩٥/١٣٧٦.) ای فرزند آدم با خواست من بود که به مرحله‌ای رسیدی که چیزی را برای خود می‌خواهی و با نیروی من واجبات مرا انجام دادی و با نعمت من بر گناه کردن بر من نیرو یافت! من ترا شنوا، بینا، توانا ساختم، هر نيكي كه بتو رسد از جانب خداست و هر بدي كه بتو رسد از خود تو است و اين براي آنست كه من بكارهاي نيك تو از خودت سزاوارترم و تو بكارهاي زشتت از من سزاوار تري و علت اين آنست كه من از

آنچه میکنم بازخواست نشوم ولي مردم بازخواست شوند.

بنا بر این اگر ملاحظه می‌کنیم در این آیه تمام حسنات و سیئات به خداوند نسبت داده شده است به خاطر آن است که تمام منابع قدرت حتی قدرت هایی که از آن سوء استفاده می‌شود، از ناحیه خدا است و سرچشمه قسمت های سازنده و مثبت او است، و اگر در آن آیهٔ(درآغازبحث بیان شد) که سیئات» به مردم نسبت داده شده است اشاره به همان جنبه‌های منفی قضیه و سوء استفاده از مواهب و قدرتهای خدادادی است، و این درست به آن می‌ماند که پدری سرمایه‌ای به فرزند خود برای ساختن خانه خوبی بدهد، ولی او آن را در راه مواد مخدر و فساد و تبهکاری و یا دائر کردن خانه و مرکز فساد به کار اندازد، شکی نیست که او از نظر اصل سرمایه مدیون پدر است ولی سوء استفاده از سرمایه مستند به خود اوست. (همان)

۲- آیه اشاره به « امر بین الامرین» دارد

ممکن است آیه شریفه مربوط به مسألهٔ (الامر بین الامرین*) باشد که در بحث جبر و تفویض به آن اشاره شده است و خلاصه آن این است که همه حوادث جهان حتی اعمال و افعال ما خواه حسنه باشد یا سیئه، خوب باشد یا بد از یك نظر مربوط به خدا است؛ زیرا او است که به ما قدرت داده و اختیار و آزادی اراده بخشیده است، بنا بر این آنچه ما اختیار می‌کنیم و با آزادی اراده انتخاب می‌نمائیم بر خلاف خواست خدا نیست، ولی در عین حال اعمال ما به خود ما نسبت دارد و از وجود ما سرچشمه می‌گیرد زیرا عامل تعیین کننده عمل، اراده و اختیار ما است، و به همین دلیل ما در برابر اعمال مان مسئول هستیم، و استناد اعمال ما به خدا آن چنان که اشاره شد از ما سلب مسئولیت نمی‌کند و موجب عقیده جبر نیست. بنا بر این آنجا که می‌فرماید: شایسته(حسنات) ناشایست (سیئات) از خدا است، اشاره می‌کند به همان فاعلیت خداوند نسبت به همه چیز: اللَّهُ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ. (/٦٣. رعد/١٨.) یعنی پدید آورنده هر چیزی خدا است و آنجا که می‌فرماید: سیئات از شما است، اشاره به فاعلیت ما و مسئله اراده و اختیار ما می‌کند و در واقع مجموع دو آیه، مسئله « امر بین الامرین»را ثابت می‌کند. (جعفری/ ١٣٧٦/٤٩٣- ٤٩٤.)

۳- نگاه فلسفی به این بحث:

آدمی موجود است که بی ارتباط به خداومد تبارک و تعال نیست. چون آدمی ذاتاً موجود ربطی است که به خدای سبحان ربط داشته و در کارهایش به هیچ وجه مستقلِ از خدا نیست. زیرا کار فرع وجود صاحب کار است، هنگامی که وجود آدمی وابسته به خداوند است، چگونه کار او می تواند مستقل باشد؟ انسان موجودی ممکن الوجود است که باید به واجب الوجود منتهی شود، بنابراین فعل و وصف او نیز قطعاً وابسته به واجب الوجود است ؛ از این رو اعمال انسان از طریق اراده و اختیار او به خدا مستند است ؛ یعنی در اسناد فعل انسان به خدا میان انسان و خدای سبحان اراده فاصله است؛ بدین معنی که فعل ارادی انسان به خدا استناد می یابد نه اینکه اعمال انسان مستقیماً به خدا مربوط شود؛ زیرا در این صورت جبر است و اراده انسان سهمی ندارد، بلکه شایسته بودن، ناشایسته بودن، ایمان و کفر انسان از اعمال اختیاری اوست: (وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْيَكْفُر.) (کهف/۲۹.) بگو این برنامه من است و این حقیقتی است از سوی پروردگارتان، هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و این حقیقت را پذیرا شود، و هر کس می‌خواهد کافر گردد. پس ارادهٔ آدمی تعیین کننده است، یعنی هرکاری که انجام دهد چه کار شایسته و ناشایست، خودش مسؤل اعمال خویش است، لذا به خودش نسبت داده می شود چرا که این کار را با اراده و اختیار خویش مرتکب شده است پس می توان آن را به خود او استناد کرد، ولی این اراده به مبادی غیبی وابسته است بدین معنی که انسان در اصل داشتن اراده مجبور است، پس از این لحاظ می توان اعمال سیئه او را به خداوند نیز نسبت داد چنانکه آیهٔ مورد بحث آن را به خدای سبحان نسبت داده است. (قرائتی/۱۳٦۳/ ۳۳٤.)

خاتمه و جمع بندی:

از مجموع مباحث فوق آنچه که بدست می آید اینست که برخلاف آن پیش فرض که در اول بحث مطرح شد مبنی بر این که (تمام اعمال شایسته و ناشایست آدمی به خودش و خداوند نسبت داده می شود.) در نسبت دادن اعمال شایسته جای شک و تردید نیست، اما منسوب بودن کارهای ناشایست آدمی به خداوند که دامن کبریایی اش از هرگونه نقص، عیب، کاستی، محدودیت که از ویژگی های موجودات ممکن و ناقص است مبرا و منزه می باشد. از نقطه نظر جنبه های مثبت آنها است، مثل قدرت و استعداد، اراده و اختیار، تفکر و خلاقیت و...که همگی کمال انسان محسوب می شود و به خداوند نسبت داده می شود. اما سوء استفاده از این ظرفیت ها و نعمت های الهی که به کارهای ناشایست و نابهنجار منتهی می گردد به خود آدمی منتسب است. گفته های فوق را حدیث ذیل هم تاید میکند: عیاشی بسند خود از حضرت موسی بن جعفر(ع) نقل کرده که فرمود: خداوند تبارك و تعالی فرموده است: ای پسر آدم به اراده من ت و می‌خواهی و مي‌گوئی. و در اثر توانائی دادن من، واجبات مرا بجا آوردی. و بوسیله نعمت من توانائی پیدا کردی بر معصیت و نافرمانی من، آنچه از نیکوئی و حسنات بتو برسد، از جانب خدا است و آنچه بدی بتو برسد از طرف خودت مي باشد. زیرا من اَولای بحسنات و تو اولای بسیئات هستی. از من سؤال نکنند، ولی از شما پرسش خواهند کرد. (بروجردی/۹۶/۱۳۶۶.)

پانویشت

.....

* از دیدگاه علامه طباطبایی (ره): « تفاوت گناه و حسنه در مخالفت و موافقت با خداست . مخالفت و موافقتی که در انسان اثر گذاشته و در نامه اعمالش نوشته می شود والّا خود عمل که در دو حالت گناه و حسنه از حیث نفس عمل فرقی با یکدیگر ندارند»

* فرق بین علت تامه و ناقصه دراین است که: علت ناقصه برای تحقق معلول لازم می باشد اما کفایت نمی کند، ولی علت تامه برای تحقق معلول هم لازم است و هم کافی. علت وقتی تام می‌شود، معلول الزاماً تحقق پیدا می کند. در قاعده "الشیء مالم یجب لم یوجد"، دقیقاً روی همین نکته تآکید ورزیده است. که وقتی یک شیء به سر حد وجوب رسید و علتش تام شد، وجود پیدا می‌کند. با کامل شدن علت، دیگر تاخیر و درنگ در تحقق آن شیء امکان ندارد. ولی چنین حکم در مورد علت ناقصه جاری وساری نمی باشد.

* صفات ذاتی خداوند که از ذات او انتزاع می گردد، به دو قسم است: صفات ثبوتی و سلبی.
بنابر این صفات ثبوتی و جمالی، با صفات سلبی و جلالی، یک وجه مسترک دارند. آنهم اینست که هر دو از ذات انتزاع می گردد. صفات ثبوتیّه ی جمالیّه آنست که برای موصوف اش (خداوند تبارک و تعالی) جمال و کمالی را ثابت کند و به واقعیت های در ذات موصوف (خداوند تبارک و تعالی) اشاره کند، آن را صفت ثبوتی گویند. مانند عالم، قادر و وحی.صفات سلبیّه، جلالیه آن است که نقص و کاستی را از موصوف (خداوند تبارک و تعالی) نفی کند، مانند مرکب نبودن، جاهل نبودن و شریک نداشتن. پس صفت سلبی، حاکی از سلب نوعی نقص و مفهوم عدمی از ذات خداوند است. پس حقیقت صفت سلبی، سلب سلب کمال است و چون نفی نفی، نوعی از اثبات است، صفات سلبی نیز در نهایت از کمال ذات خداوند پرده بر می دارد.

* امر بین الأمرَین، این اصطلاح یک اصطلاح کلامی است که در برخی از روایات شیعه به چشم می خورد. تعبیر امر بین الامرین، از عقاید امامیه است که در مسئله جبر و اختیار انسان آن را بکار برده اند. این آموزه از سوی امامیه در برابر دو نظریه ی جبر و تفویض ارائه گردیده و اشاره به این نکته دارد که در افعال اختیاری انسان، هم اراده خدا و هم اراده انسان دخالت دارد. بنابر برخی روایات، تعبیر الامر بین الامرین را نخستین بار امیرالمؤمنین علی(ع) مطرح کرده است.

کتابنامه

ابن بابویه قمی(شیخ صدوق)، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین، مترجم: محمد علی اردکانی([تهران] چاپ اول، بی تا)

ابن سینا، حسین بن عبدالله، **الشفاء (الهیات)**، تصحیح: سعید زائد و الاب قنواتی،([قم]، انتشارات مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.)

بروجردی، سید محمد ابراهیم، **تفسیرجامع**،ج۲([تهران]چاپ ششم، انتشارات صدر،۱۳٦٦.)

جعفری، یعقوب، **تفسیرکوثر**، ج۲([تهران وقم] انتشارات هجرت،۱۳۷٦.)

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات في غريب القرآن**،ج۱،([دمشق و بیروت] چاپ اول، دارالعلم و الدار الشامیة، ۱٤۱۲ه.ق)

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تحقیق: رسولی محلاتی،**تفسیر نور الثقلین**،ج۱،([قم] چاپ چهارم، انتشارات اسماعلیان، ۱٤۱۵ ه.ق)

قرائتی، محسن،**تفسیر نور**،ج۲،([تهران] چاپ یازدهم، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳.)

قرشی، علی اکبر، **قاموس قرآن**، ج۲،([تهران] چاپ ششم، دار الکتب الاسلامیه،۱۳۷۱.)

قمی، عباس، **کلیات مفاتیح الجنان**،([قم] چاپ اول، نشراسوه، بی تا)

مصباح یزدی، محمدتقی، **آموزش عقاید**، ([تهران]، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۴ش.)

مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار**، ج۲٦،([تهران] انتشارات صدرا،۱۳٦۸.)

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، **تفسیر نمونه**،ج٤،([تهران]دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ه.ق)